نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و هفتم – شماره ۱۰۹۰
چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۳ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

استاندار بوشهر در مراسم گرامیداشت یاد و خاطره شهدای محور مقاومت:

شهید هنیه ۴۵ سال در محور مقاومت، مبارزه و مجاهدت کرد



جوانان نگرانند که صدایشان شنیده نشود و مطالباتشان نادیده گرفته شود

ضرورت‌های توسعه استان بوشهر در دولت دکتر پزشکیان

مرمت بنای محل شهادت رئیسعلی دلواری در بوشهر آغاز شد



معاون میراث‌فرهنگی اداره‌کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان بوشهر گفت: عملیات مرمت و ساماندهی مشهد رییسعلی دلواری محل شهادت سردار بزرگ جنوب ایران در برابر متجاوزین انگلیسی آغاز شده است.

به‌گزارش ایرنا، نصرالله ابراهیمی در جمع خبرنگاران اظهار کرد: بنای مشهد شهید رییسعلی دلواری از بناهای ثبتی در فهرست آثار ملی است که در کوی تنگک صفر بندر بوشهر قرار دارد.

وی افزود: این بنا دارای چهار اتاق گلی و حیاط است که در جریان این عملیات کار سبک سازی سقف، اندود برداری، گچ‌کاری و کف‌سازی انجام خواهد شد.

معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر یادآور شد: امسال یک هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال به ساماندهی و مرمت بناهای تاریخی این استان اختصاص یافته است.

ابراهیمی تصریح کرد: این رقم برای توسعه موزه های منطقه ای خلیج فارس، موزه و بنای محل شهادت رئیسعلی دلواری، مرمت، ساماندهی و ابنیه محوطه‌های تاریخی کاروانسرا و پل مشیر الملک، کاروانسرای دالکی ، امامزاده عبدالمهین، بافت تاریخی بوشهر ، آثار میراثی جزیره خارگ، عمارت مصلحیا ، آسیاب های بنگه خورموج، بقه شیخ منصور، مسجد بردستان و امامزاده زین‌العابدین زیارت ساحلی هزینه خواهد شد.

وی ادامه داد: هم اینک ۲۸ اثر منقول، ۳۳۸ اثر ملموس، ۱۰۵ اثر ناملموس و ۱۲ اثر طبیعی استان بوشهر در فهرست آثار ملی ثبت شده است.

بهره‌برداری از یک گذر جدید در بوشهر

بوشهر- ایرنا- رییس شورای اسلامی شهر بوشهر از بهره برداری یک گذر جدید در محلات جنوبی این شهر با اعتبار ۳۵۰ میلیارد ریال خبر داد.

به گزارش ایرنا؛ «وحید نیک روش» در گفت‌وگو با خبرنگاران اظهار کرد: این طرح در مدت ۱۸ ماه اجرایی شده است.

وی افزود: در شورای ششم با تعامل بسیار خوب با فرماندهی پدافند منطقه جنوب و مرکز تحقیقات جهادکشاورزی در راستای بهبود عبور و مرور در منطقه، گذر جدید از خیابان بیمارستان سلمان فارسی تا پارک دانشجو در نوار ساحل به طول یک و نیم کیلومتر اجرایی شده است.

رییس شورای اسلامی شهر بوشهر تصریح کرد: با بهره برداری از یان طرح شاهد بهبود حمل و نقل در محلات جنوبی شهر و ایجاد یک رینگ خروجی از نوار ساحل تا گذر شهید گرد خواهیم بود. نیک روش ادامه داد: بهبود حمل و نقل درون شهری یکی از رویکردهای شورای ششم بوده که تکمیل تقاطع سردار سلیمانی، گذر شهید گرد و بازگشایی پنج ملک در مسیر گذر از شاخص ترین اقدامات سه ساله شورا بوده است.

استاندار بوشهر در مراسم گرامیداشت یاد و خاطره شهدای محور مقاومت:

شهید هنیه ۴۵ سال در محور مقاومت، مبارزه و مجاهدت کرد



استاندار بوشهر گفت: شهید اسماعیل هنیه سال‌ها در زندان‌های رژیم صهیونیستی بوده و ۴۵ سال مجاهدت و مبارزه در کارنامه داشت.

به گزارش خبرنگار ایرنا، احمد محمدی‌زاده در اجتماع بوشهری‌ها در مسجد توحید با گرامیداشت یاد و خاطره شهدای محور مقاومت از جمله اسماعیل هنیه و سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، اظهار داشت: اسماعیل هنیه اکنون به آرزوی خود برای شهادت در راه خدا دست پیدا کرد اما ناراحتی ما از فقدان اوست بخصوص اینکه این اتفاق در خاک ایران و برای مهمان ما رخ داده است.

وی بیان کرد: جبهه حق ماندنی و باطل رفتنی است و دشمنان این مهم را در چند دهه اخیر بخوبی درک کردند.

استاندار بوشهر تصریح کرد: دشمن باید بداند انتقام خون شهیدان والامقاومی چون هنیه قاطع و سخت گرفته خواهد شد.

محمدی زاده افزود: به برکت وجود رهبری خردمندانه امروز ایران در سواحل مدیترانه و پشت مسجد الاقصی و حتی در دریای سرخ با دشمنان خود می‌جنگد.

وی دفاع مقدس را گنجینه‌ای ارزشمند دانست و گفت: ۲۴ فرمانده حماس با هدف بهره گیری از این تجربه به ایران آمدند تا آموزش لازم را فرا بگیرند.

وی افزود: ایران همواره مدافع حقوق فلسطین خواهد بود و در این مسیر هیچگاه عقب نشینی نخواهد کرد.

در این آیین بوشهری‌ها با سردادن شعارهایی علیه رژیم اشغالگر قدس و حامیان آنها، ترور شهید اسماعیل هنیه را محکوم کردند.

بمناسبت شروع فصل صید میگو مرداد ماه ۱۴۰۳

ترال (گوفه) ویرانگر



حسین شادکامی - کارشناس صید و بهره برداری

در این ایام از سال که شدت گرما و کاهش اکسیژن در محیط زیست بوم دریایی، به حالت اشباع رسیده، فلوم پلانکتونی، تنفس حتی برای انواع آبزیان تازه رشد کرده که اکثرا هنوز به سن استاندار (بالغ) نرسیده و همزیست با گله‌های میگو رفتار می کند، غیر ممکن می سازد. در این فصل صید که به ازای هر کیلو از میگوی صید شده بین هفت تا هشت کیلو از این گونه‌ها که وزنی با میانگین ۵۰ تا ۱۰۰ گرم دارند بین ۷۰ تا ۸۰ قطعه از آبزیان به ازای هر کیلو میگو، توسط ابزار ترال از گردونه حیات زیست بدون تکثیر نسل آینده از بین میروند.



در بین اندیشمندان زیست بوم‌های دریایی در دنیا، یکی از مخربترین روش صید، ترال کف شناخته شده است و زیان‌هایی زیادی به بسترهای زیستگاهی ایجاد می کند از جمله برهم زدن توازون اکولوژیکی و زیست بوم دریایی، ایجاد آلودگی صوتی و آلودگی آبها به واسطه ایجاد شیار در بستر زیستگاه که موجب گل آلود شدن آبها می گردد.

طی سالیان سال ارقام و آمارها در نمودکاهش ذخیره و به انقراض کشاندن گونه‌های صید نمایان گردیده که در صورت تکرار و توقف نشدن این روش صید (دریابست)، صیدگاه‌ها و زیستگاهها دچار فقر زیستی خواهند شد. هر چند که این روش صید در مدت زمان کم بیشترین مصرف انرژی (سوخت) و بازده اقتصادی آنی برای صید و صیادی دارد، اما برای محیط زیست آبزیان زیان‌آور و از استرس بالایی برخوردار است وآینده ذخیره آبزیان را به مخاطره می‌اندازد که با توجه به میانگین صید سالانه در چند سال اخیر (۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰تن) بین ۱۲ تا ۱۶ هزاران تن به همراه میگو از گردونه حیات زیست دریایی خارج و از بین می‌رود که بدنبال آن آینده حرفه صید و صیادی ساحل نشینان استان بوشهر دچار رکود و چالش جدی منجر خواهد گشت . لذا مدیریت صید و بهره برداری می‌بایست در کاربری این ابزار تجدید نظر نمایند تا بتوان زیست بوم منطقه را برای پایداری حفظ نمایند و آینده ذخیره در آبهای این استان به سوی انقراض و نابودی کشانده نشود.

ضرب‌الاجل دادستانی بوشهر برای تخلیه بیمارستان فاطمه زهرا سابق



ایسنا/بوشهر: قاضی ویژه رسیدگی و پیگیری حقوق عامه دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان بوشهربرای تخلیه بیمارستان فاطمه زهرا سابق ضرب‌الاجل صادر کرد.

حمید تماری در حاشیه بازدید از ساختمان بیمارستان فاطمه زهرا(س) سابق اظهار کرد: بر اساس گزارش شهرداری و هلال‌احمر استان بوشهر مبنی بر ناایمن بودن ساختمان بیمارستان فاطمه زهرا (س) سابق، مکاتبات با علوم پزشکی استان بوشهر انجام و با توجه به خطرآفرین بودن و احتمال آسیب‌رسانی به شهروندان بوشهر، تذکرات لازم برای اقدام فوری انجام شد.

وی افزود: مدیریت هلال‌احمر برای دفع خطر، پای کار است و پیگیری لازم را داشته، ولی دانشگاه علوم پزشکی همکاری لازم را با هلال‌احمر انجام نداده است.

قاضی ویژه رسیدگی و پیگیری حقوق عامه دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان بوشهر تصریح کرد: عرصه و اعیان بیمارستان که سابقا در اختیار دانشگاه علوم پزشکی بوده در مالکیت هلال‌احمر استان بوشهر است و هر اتفاقی رخ بدهد بر عهده دانشگاه علوم پزشکی و هلال‌احمر است. دانشگاه علوم پزشکی به دلیل قصور و کوتاهی که تاکنون انجام داده‌اند در راستای رفع خطر از ساختمان باید پاسخگو باشند. آخرین وضعیت را بررسی و به این نتیجه رسیدیم که این ساختمان مخروبه است و قابلیت استفاده را ندارد و حتی برای افرادی که تردد می کنند نیز خطرآفرین است.

گفتنی است این محل با عنوان بیمارستان فاطمه زهرا (س) در سال ۱۳۳۷ تاسیس و از سال ۱۳۹۱ با راه‌اندازی بیمارستان شهدای خلیج‌فارس رها شده است و بالغ بر ۱۳ سال بدون کاربری و استفاده می‌باشد که تاکنون هیچ اقدامی صورت نگرفته که با توجه به متروکه و ناایمن بودن، محلی برای تجمع حیوانات شده و ضمن نامناسب کردن مبلمان شهری همچون حادثه تلخ متروپل زنگ خطری برای مردم شریف بوشهر می‌باشد.

نام نویسی ۲۰هزار بوشهری برای پیاده روی اربعین حسینی

مدیر حج و زیارت استان بوشهر گفت: ۲۰ هزار نفر از مردم ولایتمدار و دل داده ائمه اطهار (ع) در این استان متقاضی شرکت در مراسم پیاده‌روی اربعین حسینی در سامانه سماح نام نویسی کرده اند.

به گزارش ایرنا عبدالرسول رنجبره در گفت‌وگو با خبرنگاران اظهار کرد: زائرین اربعین حسینی از ۱۶ مرداد اول ماه صفر مسافرت خود را به عراق برای شرکت در پیاده‌روی اربعین حسینی آغاز می کنند.

مدیر حج و زیارت استان بوشهر یادآور شد: بوشهر در بین دیگر استان‌ها در نام‌نویسی در سامانه سماح برای حضور در پیاده‌روی اربعین حسینی کربلا رتبه یازدهم را کسب کرده است. پارسال ۶۰ هزار نفر از استان بوشهر در اربعین حسینی در کشور عراق شرکت کردند.



ضرورت‌های توسعه استان بوشهر در دولت دکتر پزشکیان

دکتر عبدالرسول عمادی – رئیس ستاد انتخاباتی پزشکیان در استان بوشهر

جناب آقای دکتر مسعود پزشکیان
رئیس محترم‌جمهوری اسلامی ایران

با سلام و احترام، با اغتنام فرصت و در آستانه تشکیل دولتی که با هدف رسیدن به هزاران امید و آرزوی تحقق نیافته با حضور معنادار ملی تشکیل شده است مایلم برخی از ضرورت های توسعه استان بوشهر را در این نوشته به عرضتان برسانم قبل از آن که توجه به این ضرورت‌ها در استقرار مدیریت ارشد استان به نوش‌داروی بعد از مرگ سهراب شباهت یابد.

این استان یکی از قطب‌های اقتصاد ایران است با سه حوزه اقتصادی بسیار مهم که یکی تمدن صنعتی ناشی از استقرار تاسیسات نفتی، گازی و پتروشیمی است دیگری اقتصاد دریا محور با داشتن هفتصد کیلومتر مرز آبی با خلیج فارس و سه دیگر کشاورزی با محوریت خرماست که متاسفانه به دلیل نبود یک‌نظام مدیریت هدفمند در هر سه این حوزه‌ها با کاستی فراوانی مواجه است.

برخی از چالش‌های فوری و فوتی استان که چنان چه در دولت جنابعالی مورد توجه قرار نگیرد مخاطرات بزرگی آینده استان و کشور را تهدید می کند به شرح زیر است.

یک.

مدیریت ارشد استان بوشهر نیازمند نگاهی ملی است تا نقش اقتصاد استان را در اقتصاد ملی به درستی دریابد و بتواند به عنوان مغز متفکر نظام مدیریت اقتصادی در یک استان صنعتی، کشاورزی و تجاری عمل کند.

سپردن مناصب استان به افراد فاقد این جامعیت کاستی‌های فراوانی را موجب شده است به نحوی که فقدان راهبردهای اساسی در مدیریت استان کاملا مشهود است و نوعی سردرگمی و آشفتگی در میان مدیران حوزه های مختلف مشاهده می‌شود. انتصاب یک‌استاندار ویژه با معیارهای مدیریتی در مقیاس ملی مورد انتظار است.

دو.

عدم اشراف مدیران استان در ادوار گذشته نسبت به حل تعارضات فی‌مابین الزامات توسعه استان و سیاست های مدیران حوزه های مختلف وزارت نفت و نبود راهبردهای معین و لازم الاتباع در انتصابات مدیران در حوزه‌های نفت و گاز و پتروشیمی این حوزه‌های بزرگ صنعت و تولید را به جزایر دور از همی تبدیل کرده است که نمی‌توانند با هم افزایی نقش خویش را در اقتصاد ملی و سهم خود را در توسعه انسانی و فیزیکی استان ایفا کنند.

اعتبارات مربوط به مسئولیت اجتماعی این‌شرکت‌های بزرگ به درستی در خدمت توسعه استان قرار نمی گیرد و سیاست درستی برای جذب و استفاده از اعتبارات آلایندگی وجود ندارد.

هم‌اکنون استان بوشهر و به ویژه نواحی جنوبی آن‌که محل استقرار این تمدن صنعتی بزرگ‌است به دلیل فقدان توسعه متوازن با آسیب های بزرگ زیست محیطی مواجه است که با ادامه وضع فعلی سلامت مردمان این نواحی در معرض تهدید جدی است.

باید پس از گذشت چندین دهه از استقرار سایت‌های مختلف صنعتی در حوزه های نفت، گاز و پتروشیمی به این سوال پاسخ داده شود که کدام راهبردهای اساسی در توسعه متوازن استان مورد توجه بوده بر مبنای کدام چشم‌انداز عمل شده است؟

آن‌چه در عمل مشاهده می شود این است که در نبود یک نظام مدیریت جامع توسعه محور خود این شرکت‌ها نیز در محیطی فاقد ایمنی و سلامت به کار مشغولند و کارگران، تکنیسین ها و مهندسان در شرایطی نفس‌گیر در حال انجام خدمت و از حداقل‌های زندگی در محیط سالم و بهداشتی محروم‌اند.

باید پرسیده شود که چگونه است که اعتبارات مرتبط به مسئولیت‌های اجتماعی این اقتصاد صنعتی و مالیاتی که می‌پردازند نتوانسته منجر به ایجاد محیطی سالم و توسعه‌یافته در این استان استراتژیک و آینده‌ساز بشود؟

چرا هنوز راه‌ها و بزرگ راه‌ها که شریان اصلی حیات این اقتصاد پهن‌پیکر است از استاندارد کافی برخوردار نیست؟

متاسفانه به دلیل عدم اشراف مدیریت کلان استان و عدم‌تعامل جدی و اثر‌گذار با نهادهای بالادستی این شرکت‌ها، نظام منسجمی در عزل و نصب مدیران وجود ندارد و وقتی شنیده می شود که مدیرعاملی یکی از شرکت‌های بزرگ پتروشیمی مستقر در استان بوشهر در اختیار داماد جوان و فاقد دانش و تجربه فلان شخص متنفذ است مغز استخوان آدم می‌سوزد که‌چگونه سرمایه‌های کشور دستخوش امیال اشخاص قرار گرفته است؟

سهم نیروهای متخصص و صاحب دانش و تجربه استان در مدیریت شرکت‌های فعال در این ناحیه بزرگ صنعتی بسیار اندک است و عملا نه تنها تبعیض مثبتی به‌نفع نیروی انسانی بومی در مدیریت این حوزه‌ها اعمال نمی شود که می توان گفت گویا تعمدی در عدم استفاده از نیروهای کار آمد بومی نیز وجود دارد زیرا بسیاری از نیروهای توانمند بومی استان که می توانند نقش عمده ای در توسعه استان و ایران ایفا کنند ناگزیر زیر دست یک مدیر بی‌تجربه ولی رانتی روزگار می گذرانند و این امر باعث زیان دهی بسیاری از شرکت‌ها نیز هست.

سه.

بوشهر از دیر باز یکی از پایگاه‌های اصلی تجارت و بازرگانی خارجی ایران بوده است و اینک باید این نقش به درستی احیا شود.

متاسفانه هم‌اکنون لنجداران و ملوانان این استان با داشتن امکان چندین سفر در سال و با نقشی که می‌توانند در رونق دادن به تجارت و بازار داخلی و ایجاد رقابت و صدور محصولات استان بوشهر و سایر مناطق کشور ایفا کنند معلوم‌نیست با کدام سیاست‌گذاری تنها اجازه یک سفر در سال به کشورهای آن سوی مرز را دارند و هر کدام ده‌ها میلیارد سرمایه را معطل یک مسافرت در سال می‌بینند که این میزان از خواب سرمایه برای آنان مقرون به صرفه نیست.

از سوی دیگر این وضع به کسادی بازارهای استان منجر شده است و یحتمل که در آینده نزدیک این اشتغال آبا و اجدادی بسیاری از مردمان این سرزمین به سمت تعطیلی و رکود کامل برود و لنج‌داران مجبور به فروش لنج های خود بشوند و این حوزه از اقتصاد تاریخی و پویای استان به کلی رو به تعطیلی برود.

اگر به زودی برای حل این مشکل- که با سیاست‌گذاری تجاری درست به سادگی قابل انجام‌است- اقدامی صورت نگیرد فرهنگ اقتصاد تجاری این استان دچار آسیب جدی و جبران‌ناپذیر خواهد گردید و امکان بازگشت به گذشته نیز ازدست خواهد رفت.

چهار.

بخشی از اقتصاد دریا محور استان نیز مربوط به مجوزهای صیادی است متاسفانه عدم صدور مجوز صیادی برای بسیاری از صیادانی که نسل اندر نسل به‌کار صید مشغول بوده اند باعث نااطمینانی در کار صید شده و صیادانی را که ناگزیر از ارتزاق از این راه هستند با چالش‌های فراوان و مخاطرات قانون‌گریزی مواجه کرده است.

صدور مجوزهای صیادی بر مبنای راهبردهای معین می‌تواند به ایجاد و رونق شرکت‌های فرآوری محصولات دریایی بینجامد و رونق اقتصادی را در این مرز هفتصد کیلومتری موجب شود.

مشکل دیگری که در بندرهای این استان وجود دارد نبود اسکله‌های صیادی است. هنگامی که مردم ساحل‌نشین مثلا در جزیره شیف همه زندگی‌شان به دریا مربوط است و اسکله‌ای برای پهلوگیری ندارند تصور کنید که با چه مشکلاتی دست به گریبان اند. نبود اسکله در این نواحی حاکی از فقدان راهبردهای اساسی در توسعه استان و تمهید اشتغال و ارتزاق مردم است.

پنج.

مرز طولانی دریایی استان بوشهر که از مرز آن با استان خوزستان در بندر دیلم در شمال آغاز شده و با هفتصد کیلومتر طول به مرز استان هرمزگان منتهی می شود فاقد یک آزاد راه کمربندی ایمن است و جاده ساحلی استان سال‌هاست که به دلیل فقدان ایمنی لازم مخاطرات فراوانی ایجاد کرده،جان های عزیز مردم ساحل نشین را به خطر انداخته و جابه‌جایی بار و مسافر را در این نواحی ساحلی با مشکل مواجه کرده‌است.

این پروژه کاری است ملی، ضروری و فوری که نیازمند توجه ویژه است.

شش.

بخش بزرگی از اقتصاد استان بوشهر که نقشی اساسی در اقتصاد ملی و ارزآوری ایفا می کند مربوط به تولید، عرضه داخلی و صادرات محصول خرماست.

وجود نخلستان‌های بزرگ در شهرستان‌های استان که‌میلیون‌ها اصله نخل در آن‌ها سالانه هزاران تن خرما به عمل می‌آورند چنان چه به درستی مورد توجه قرار گیرند می‌توانند نقش بزرگی در شکوفایی اقتصاد ملی ایفا کنند.

نقصان در مدیریت منابع آب، عدم زهکشی بسیاری از نخلستان‌ها و نبود مراکز فرآوری محصول خرما و فقدان انبارهای استاندارد و عدم بسته‌بندی استاندارد نگه‌داری، بازاریابی و صادرات این‌محصول استراتژیک را با مشکل جدی مواجه کرده و باغداران را با دغدغه های بسیاری دست به گریبان کرده است.

تمرکز وزارت جهاد کشاورزی و مدیریت ارشد استان بوشهر بر حل مشکلات باغداران و تمهید زمینه های نگهداری نخلستان ها و صدور به هنگام محصول خرما از ضرورت‌های توسعه استان بوشهر است.

آقای رئیس جمهور

حل این مسائل در این اقتصاد بزرگ نیازمند بکارگیری تیمی با رویکرد ملی در مدیریت استان است.

به نظر می‌رسد نقش آفرینی بوشهر در سه حوزه بزرگ اقتصاد ملی این استان را نیازمند توجه ویژه دولت جنابعالی ساخته است به ویژه که رهبری معظم انقلاب اولویت اول را در دولت چهاردهم جمهوری اسلامی توجه به اقتصاد ملی معین کرده‌اند.

زندگی آگاهانه

فرمول خوش‌شانسی در زندگی

حسین زیرراهی– مدرس مهارتهای توسعه فردی



اگر فکر می کنید آدم بدشانسی هستید باید به عرض برسانم شما در اولین آزمون بخت و اقبال زندگی‌تان در رقابتی بسیار سخت سربلند بیرون آمده‌اید. یعنی از بین ۵۰۰ میلیون اسپرمی که فرزندان متفاوتی برای والدین‌تان متولد می‌کرد آنی به مقصد رسید که سازنده شما بود. بقیه این شانس را نداشتند که زندگی را تجربه کنند.

تقریبا اکثریت مردم فکر می‌کنند از شانس پایینی در زندگی برخوردارند و فقط اقلیتی از انسان‌های موفق هستند که معتقدند در زندگی خوش‌شانس بوده‌اند. این حقیقت به ما یادآور می‌شود اگر فکر می‌کنیم بدشانس هستیم این موضوع به ما اثبات می‌شود و اگر فکر می‌کنیم خوش‌شانس هستیم هم همان برای‌مان اثبات می‌شود. در روانشناسی به این حالت پیشگویی خودشکوفا یا خود محقق کن می گویند. یعنی وقتی به چیزی باور داشته باشید سیر رخدادها شما را به سمت آن موضوع می کشاند. احتمالا تا همین‌جا برای شما مشخص شده است که خوش‌شانسی و بدشانسی بیشتر موضوعی نگرشی است تا واقعی.

آیا واقعا آدم بدشانس یا خوش‌شانس داریم؟ اگر شانس را اتفاق‌های خوب و بد تعریف کنیم بطور قطع کسی وجود ندارد که از ابتدا تا انتهای زندگی خوش‌شانس یا بدشانس باشد. ولی تفاوت‌هایی در زندگی افراد وجود دارد که خود آن‌ها در ایجاد آن دخیل نبوده‌اند. مانند ژنتیک، خانواده، جامعه، شهر، کشور و زمانی که در آن به دنیا آمده اند. یا کسی که جوان‌مرگ شده و فرصت یک زندگی کامل را پیدا نکند. مثلی وجود دارد که می گوید اگر سال ۱۹۳۹ (شروع جنگ جهانی دوم) هجده ساله نبوده‌اید آدم خوش‌شانسی هستید. ولی برای فرزندان یک خانواده یا جامعه‌ای با شرایط مشابه نمی‌توان یکی را خوش‌شانس و دیگری را بدشانس قلمداد کرد. شاید بتوان این‌طور گفت که هر انسانی که در یک جامعه نرمال با میزان دسترسی متوسط به امکانات زندگی به دنیا می‌آید در طول زندگی خود با فرصت‌ها و تهدیداتی روبرو می‌شود. این فرصت‌ها و تهدیدها تقریبا برای همه عصران او مشابه است و تفاوت تنها در نوع برخورد فرد با آن‌ها است. دارن هاردی در کتاب اثر مرکب می‌گوید اگر بدنی سالم و غذایی برای خوردن دارید پس باید گفت خوش‌شانس هستید. بعد از این دیگر شانس به مجموعه انتخاب‌های ما بستگی دارد. فرمول کامل خوش شانسی از نظر هاردی به این صورت است: آمادگی نگرش فرصت اقدام.

آمادگی: یعنی شما به رشد شخصی خود بها داده و مهارت‌ها، دانش، تخصص، روابط و منابع‌تان را گسترش دهید. با این کار شما آماده دریافت فرصت‌ها هستید.

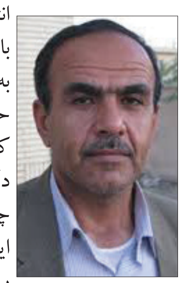
نگرش: یعنی شما منتظر رسیدن فرصت‌ها هستید. موقعیت‌ها را می‌بینید چون دنبال‌شان هستید. چیزی که دنبالش نیستید را نمی‌توانید ببینید. نگرش همان پیش‌بینی خود محقق کن است.

فرصت: این همان موقعیتی است که بصورت اتفاقی سر راه شما قرار می‌گیرد. فرصتی که برنامه‌ریزی نشده یا سریع‌تر و متفاوت‌تر از انتظارتان رخ داده است. می‌شود گفت رخدادی طبیعی است و در کنترل شما نیست.

اقدام: یعنی جایی که شما وارد عمل می‌شوید و اقدام می کنید. اینجا جایی است که موفق‌ها را از ناموفق‌ها جدا می کند.

چالش‌های پیش روی رئیس‌جمهور

قدرت‌الله رحیمی



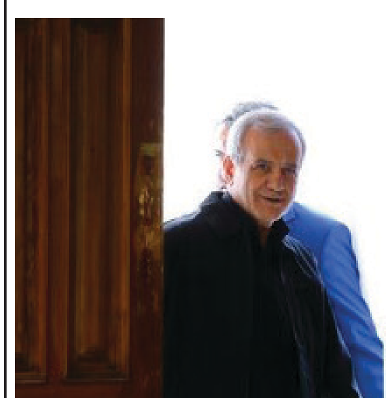
انتخابات ریاست جمهوری با تمام فراز و فرودهایش به پایان رسید و با حضور حدود نیمی از مردمی که حق رأی داشتند، دکتر پزشکیان به عنوان چهاردهمین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد.

رئیس‌جمهور مانیفست اجرایی حکمرانی در دولتش را نهج‌البلاغه مولا علی علیه‌السلام قرار داده است و این مهم در مناظره‌ها و سخنرانی‌هایش به وضوح روشن بود.

مولا علی علیه‌السلام بعد از ۲۱ سال خانه‌نشینی و غصب امامتش، بعد از این که به حکومت می‌رسد با سه گروه مواجه می‌شود و اکنون نیز این سه گروه در عصر حاضر و به شیوه‌های مدرن‌تر در مقابل دکتر پزشکیان ایستاده‌اند.

همان‌طوری که این سه گروه باعث شدند تا حضرت علی علیه‌السلام نتواند بیش از پنج سال حکومت کند و منجر به شهادت مظلومانه‌ی ایشان شد، اکنون نیز این سه گروه اگر چاره نشوند مشکلات زیادی برای دولت پزشکیان ایجاد خواهند کرد و پزشکیان نیز دچار شکست خواهد شد و این شکست جبران‌ناپذیر خواهد بود.

اول، ناکثین اولین کسانی بودند که با امام علی علیه‌السلام بیعت کردند؛ همان اصحاب جمل که از لحاظ روحیه پول‌پرستان بودند، صاحبان متاع دنیوی و طرفداران تبعیض که سخنان حضرت علی درباره عدل و مساوات بیشتر متوجه این جماعت بود. اکنون نیز گروهی رسیدن به قدرت را برای



ثروت‌اندوزی بیشتر می‌خواهند، نه خدمت به مردم.

دوم، قاسطین؛ دومین گروهی بودند که با امام بیعت کردند؛ همان اصحاب صفین. روح قاسطین روح سیاست، تقلب و نفاق بود. آنها کوشیدند تا بنیان حکومت و زمامداری علی علیه‌السلام را به دست خود گیرند. کسانی که با دورویی و نفاق فقط به متاع دنیا و دنیاطلبی فکر می‌کردند.

سوم، مارقین بودند که روحشان روح عصبیت‌های ناروا و خشک مقدسی‌ها و جهالت‌های خطرناک بود. این گروه که همان خوارج نهروان بودند، در رکاب علی علیه‌السلام و به نفع آن حضرت نیز شمشیر می‌زدند ولی فریبکاری معاویه سبب شد بر امام خود شورش کنند و گروه سومی را تشکیل دهند که هم بر ضد امام و هم بر ضد معاویه بود. گرچه در جنگ نهروان علی علیه‌السلام آنها را متفرق کرد، اما سرانجام یکی از همین گروه او را به شهادت رساند و علی علیه الاسلام قربانی مبارزه با زر و زور و تزویر شد، همان کسانی که برای دنیا خواهی و دنیا طلبی منافع ملی را قربانی منافع شخصی کردند.

یافتن آن ۶۰ درصدی که نیامدند

سجاد بهزادی



انتخابات با هر کیفیتی و در هر نوع حکومتی به شکلی مطلوب و یا نامطلوب آن آغاز و در نهایت به پایان می‌رسد؛ اما تحلیل‌ها پیرامون آن می‌بایست چراغ راهی برای هر نظام حکمرانی باشد. در انتخابات ریاست‌جمهوری چهاردهم، مسئله عدم مشارکت ۶۰ درصد جامعه در مرحله اول و پس از آن ۵۰ درصد در نوبت دوم، همچنان محل اعتناء جدی است.

به تازگی رییس مجلس شورای اسلامی گفته است «۵۰ درصدی که رأی ندادند الزاما برانداز نیستند؛ شاید همین بچه‌های حزب‌اللهی‌ها هم باشند.» از طرفی دیگر عباس عبدی در توییتر ودر پاسخ به قالیباف نوشت: «اگر این (سخن قالیباف) را بپذیریم باید گفت کسانی هم که رای دادند به معنای تایید نظام نیست. در این صورت باید دنبال معیار دیگری برای شرکت و عدم شرکت در انتخابات، یعنی امید و ناامیدی بود.»

به اعتقاد نویسنده برای بدست آمدن درک دقیق و درستی از آمار ۵۰ و یا ۶۰ درصدی که در انتخابات چهاردهم ریاست جمهوری شرکت نکردند، باید چراغ به دست بود و آدرس اشتباهی نرفت وگرنه این اشتباه می‌تواند بحران عدم مشارکت را نگران کننده‌تر کند.

ابتدا مرور آمار در مرحله اول و دوم انتخابات چهاردهم ریاست جمهوری:

– آمارهای رسمی نشان داد که بیش از ۶۰ درصد واجدان شرایط در مرحله اول انتخابات مشارکت نداشتند.کل واجدان شرایط ۶۱ میلیون و ۴۵۲ هزار و ۳۲۱ نفر و کل آرای اخذشده ۲۴ میلیون و ۵۳۵ هزار و ۱۸۵ رأی بوده است. یعنی میزان مشارکت کشور در انتخابات چهاردهم نزدیک به ۴۰ درصد و بیش از ۶۰ درصد در انتخابات ۸ تیر شرکت نکردند.

– با پایان شمارش آرای دور دوم انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم نیز، آرای ماخوذه به ۳۰ میلیون و ۵۳۰ هزار و ۱۵۷ رسید که با توجه به آمار اعلام شده درباره واجدین شرایط رأی در این دوره یعنی ۶۱ میلیون و ۴۵۲ هزار و ۳۲۱ نفر، مشارکت ۴۹.۶۸ درصدی را نشان داد.

آدرس دقیق آن ۶۰ درصد مشارکت نکرده‌های مرحله اول و ۵۰ درصد مرحله دوم کجاست و کدام نامزد به آن آدرس ها نزدیک‌تر بودند؟

یک: بخشی از این ۶۰ درصدی ها هرگز در دسترس نیستند. آن‌ها نه به انتخابات اعتقاد دارند و نه به سیستم برگزارکننده انتخابات و نظام حکمرانی فعلی.

دو: بخش دیگری از این ۶۰ درصدی‌ها در دسترس هستند؛ اما بر اثر ناملایمی‌هایی که بر آن‌ها رفته است با صندوق قهرند. قهر آن‌ها به گونه‌ای است که چندان آشتی‌پذیر نیستند و دعوت کم تر سیاست‌مدار و یا چهره کاریزمایی پیش آن‌ها دارای اهمیت است.

سه: بخش دیگری از ۶۰ درصدی‌ها، مرددها هستند. آن‌ها اگر چه درگذشته راحت‌تر در انتخابات مشارکت می‌کردند اما از دو، سه دوره قبل همواره با اکراه و بی‌میلی به این حوزه ورود می کنند. آن‌ها دنبال شعارهای واقعی و تغییر محسوس در زندگی خود هستند. پزشکیان در واقع توانست در مرحله دوم این بخش از جامعه را مورد هدف قرار دهد.



بیگانگی محض از واقعیت‌های جامعه ایران و روندهای اجتماعی تنها سبب فربه‌تر شدن جمعیت ۶۰ درصدی ها در سال‌های آتی می‌شود. اگر مطالبات این جمعیت مورد بی‌توجهی ارکان نظام قرار گیرد، ممکن است در آینده بازی سیاست در ایران دستخوش تغییرات جدی شود.

چهار: بخش دیگری از ۶۰ درصدی ها، جمعیت توده ای جامعه هستند. جامعه توده‌ای، آن چنان که گوستاو لوبون می‌گوید «هیجان ها و عقاید قابلیت تکثیر» در آن‌ها زیاد دیده می‌شود. احساس قدرت شکست‌ناپذیری و یکپارچگی جمعی در آن‌ها تشدید شده است و نقش یک رهبر در شکل‌گیری حرکت آن‌ها بی‌بدیل است.

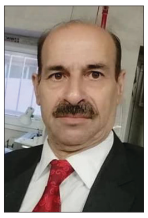
پنج: بخش دیگری از این ۶۰ درصدی‌ها در بیش‌تر جوامع وجود دارد. آن‌ها کسانی هستند که تقریبا در هیچ انتخاباتی شرکت نمی‌کنند؛ چون چندان برای آن‌ها تفاوتی ندارد که چه کسانی و چگونه بر آن‌ها حکومت می‌شود.

نتیجه این‌که مهم‌تر از پیروزی هر گروه و جریان در انتخابات چهاردهم ریاست جمهوری ایران؛ درک درست نظام حکمرانی از جامعه خاموش و رأی نداده‌ها است.

بیگانگی محض از واقعیت‌های جامعه ایران و روندهای اجتماعی تنها سبب فربه‌تر شدن جمعیت ۶۰ درصدی ها در سال‌های آتی می‌شود. اگر مطالبات این جمعیت مورد بی‌توجهی ارکان نظام قرار گیرد، ممکن است در آینده بازی سیاست در ایران دستخوش تغییرات جدی شود.

انتظارات از دکتر پزشکیان و مدیران دولت چهاردهم

دکتر عباس حاتمی



دکتر پزشکیان اولین سیاستمدار ارشد ایران بعد از انقلاب است که دارای بالاترین مدارج علمی و مسلط به دانش مدیریت کیفیت هستند لذا بدون حتی ۱ دقیقه وقفه به رایزنی و مذاکره جهت اصلاحات زیر که مورد مطالبه رای‌دهندگان به ایشان و تحریم‌کنندگان انتخابات (حدود ۸۰ درصد جمعیت) هستند، مبادرت ورزند:



۱–از سرگیری مذاکرات لغو تمام تحریم‌ها و اتصال به fatf.

۲–رفع فیلترینگ و خلاص کردن ملت از شر مافیای VPN.

۳–ادامه غیرفعال ماندن حجاب‌بان، گشت ارشاد و گروه فشار جهت آرامش جامعه و رونق صنعت گردشگری خارجی و ایجاد میلیون‌ها شغل. (از زمان فوت آقای رئیسی حجاب‌بان و گشت ارشاد بندرت در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند).

٤–تناسب‌سازی حقوق و دستمزد با تورم، بازنگری در مالیات‌ها.

٥–لغو سهمیه‌های کنکور و ارتقاء گنجینه علمی کشور. لغو سهمیه‌های استخدامی برای گزینش شایستگان.

٦–حذف دروس عمومی از کنکور و دانشگاه‌ها و جایگزین کردن دروس مرتبط با هوش مصنوعی و...

٧–آزادی واردات خودرو با کاهش تعرفه گمرکی.

٨– حذف نهادهای موازی و قطع بودجه آن‌ها.

٨– اولویت روابط خارجه با کشورهای دمکراتیک، از سرگیری روابط کنسولی و تجاری با کانادا، آمریکا، بحرین و مصر.

٩– رهایی آموزش و پرورش از ایدئولوژی خاص... و افزایش ۲ برابری بودجه آن.

١٠– بازگرداندن اخراجی‌های دانشجویی و معلمان و اساتید بر سرکار و جبران خسارات وارده به آنها.

١١– افزایش حقوق انترن‌ها و رزیدنت‌های پزشکی و حل مشکل دارو.

١٢– جلوگیری از صادرات مواد خام به‌خصوص منع صادرات محصولات کشاورزی خام به روسیه و...

١٣– بالابردن ارزش پول و پاسپورت ایرانی.

١٤– مبارزه جدی و قاطع با هر نوع فساد در دولت.

١٥– توجه ویژه به تأمین اجتماعی به منزله پیشانی دولت و حساسیت به زدوبند سیاسی در شرکت‌های شستا.

توسط محسن شریفیان پژوهشگر و نوازنده موسیقی مناطق جنوب کشور، انجام گرفت:

مشترکات موسیقی جنوب ایران و کشور عمان در شهر مسقط



محسن شریفیان پژوهشگر و نوازنده موسیقی مناطق جنوب کشور که طی سال های اخیر آثار پژوهشی متعددی را پیش روی مخاطبان قرار داده، در گفت‌وگو با خبرنگار مهر ضمن ارائه توضیحاتی درباره تازه‌ترین فعالیت‌های موسیقایی خود توضیح داد: طی روزهای گذشته مجموعه نشست‌های پژوهشی را با نگاهی به مشترکات موسیقی و مردم‌شناسی کشور عمان و موسیقی مناطق جنوبی کشور در شهر مسقط برگزار کردم که خوشبختانه با استقبال خوبی از سوی مخاطبان مواجه شد.

وی افزود: موسیقی عمان و موسیقی جنوب ایران، هر ۲ متأثر از هم جواری با دریا و مراودات دریانوردی با کشورهایی مشابه مانند تانزانیا و هند هستند و از این رو پرداختن به مشترکات فرهنگی این ۲ کشور با رویکرد هم‌نوایی در راستای تقویت ارتباطات فرهنگی، حائز اهمیت است. برای مثال در موسیقی بومی عمان همانند موسیقی جنوب ایران، نقش آوازهای دریانوردان و نواختن انواع سازهای کوبه‌ای، برجسته است. استفاده از ساز حبان (نی‌انبان) با همراهی سازهای نظیر «رحمانی» و «کاسر» با وجود برجسته بودن نواختن نی‌انبان اسکاتلندی در عمان نیز بسیار قابل توجه است.

شریفیان با اشاره به این‌که در برگزاری این رویداد تعدادی از مجموعه‌های گردشگری و فرهنگی کشورمان حمایت‌های ویژه‌ای را انجام دادند، توضیح داد: ریشه برخی از آیین ها در عمان و جنوب ایران هم چون مراسم «نیروز» (معرب نوروز) و «لیوا» مشابه هم هستند. در مراسم «لیوا» که در عمان و جزیره خارگ در استان بوشهر نیز برگزار می شود، شباهت معناداری که در نام، آوازها و پوشش و سازهایی مانند توسیلک و مزمار وجود دارد ما را به سوی خاستگاهی مشترک راهنمایی می کند.

این پژوهشگر و نوازنده موسیقی جنوب در بخش دیگری از صحبت‌های خود گفت: من در بخشی از این ایونت به معرفی قابلیت‌های جدید ساز لیانیک هم پرداختم که در پنج گام مختلف قابلیت نواختن دارد. این ساز اخیراً در کشورهای عربی مورد استقبال نوازندگان نی انبان قرار گرفته است. البته در این نشست که با استقبال مخاطبان عمانی و ایرانی روبه‌رو شد یک گروه چهارده نفره از هنرمندان موسیقی عمانی با عنوان «ضواحی» من را همراهی کردند و تا آن جا که اطلاع دارم قرار است با حمایت چند مجموعه مرتبط با حوزه گردشگری و صنعت هواپیمایی این رویداد به صورت مشترک در تهران هم برگزار شود.

شریفیان که طی سال‌های گذشته مجموعه کتاب‌های پژوهشی از جمله «باب الهوا» را درباره موسیقی جنوب ایران منتشر کرده است، در پایان یادآور شد: موسیقی عمان و موسیقی جنوب ایران، هر ۲ متأثر از هم‌جواری با دریا و مراودات دریانوردی با کشورهای همسایه و مناطق مختلف هند و تانزانیا هستند. ضمن این‌که شباهت آیین‌ها و سازهای رایج در عمان و جنوب ایران همچون مراسم آغاز سال، «نهمه»، «لیوا» و «فن الهبان» نشانه‌ای معنادار از ارتباط فرهنگی و ریشه های مشترک تاریخ و تمدن ۲ منطقه است. بنابراین چنین رویدادهایی تلاش دارد تا در قالب یک گفت‌وگوی دوستانه و موسیقایی به مشترکات فرهنگی میان عمان و جنوب ایران بپردازد.

سیدقاسم یاحسینی؛

نقش و حضور زنان در تاریخ مذکرنویس ما، نادیده گرفته شده



سیدقاسم یاحسینی در این‌باره به خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر گفت: زنان همواره یکی از موضوعات و دغدغه‌های من در حوزه تاریخ‌نگاری بوده‌اند؛ چرا که نقش و حضور این قشر در تاریخ مذکرنویس ما نادیده گرفته شده است. بنابراین تلاش کردم در سال‌های اخیر که به مستندنگاری تاریخ از پایین می‌پردازم، بخشی از آن را که تاریخ زنان است، به‌صورت مجزا در کتاب‌هایی مستقل کار کنم و به معرفی نقش و حضور زنان در جامعه ایرانی در دوره‌ها و ابعاد مختلف بپردازم.

وی ادامه داد: در این راستا، تلاش کردم دست روی حوزه‌هایی بگذارم که کمتر کسی به آن‌ها توجه داشته است. یکی از آن‌ها حوزه آموزش زنان بود که من این موضوع را به مناسبت فرارسیدن صدمین سال تأسیس نخستین مدرسه دخترانه مدرن در بوشهر که به احتمال زیاد همان مدرسه معینی امروزی است که در سال ۱۳۰۳ تاسیس شد، در کتاب مستقلی با عنوان «سرآغاز آموزش نوین دختران در بوشهر» به طور مفصل کار کردم که به زودی به همت انتشارات «هامون نو» راهی بازار کتاب خواهد شد.

به گفته این مورخ اجتماعی، تاریخ شکل گیری نخستین مدرسه دخترانه نوین در بوشهر و موانع و مشکلات فرهنگی، اجتماعی و حتی گفتمانی مقابل آن و همچنین تلاش و مساعی جمعی از فرهیختگان و روشنفکران طالب آموزش و ترقی نسوان در بوشهر باعث شد که کتاب «سرآغاز آموزش نوین دختران در بوشهر» شکل بگیرد. در واقع تلاش کردم تا این کتاب پاسخی مستند و مستدل برای سوالاتی چون چه‌طور «اولین مدرسه دخترانه در بوشهر شکل گرفت؟»، «چه کسانی پیشگام این راه بودند و سهم خود زنان بوشهری در این راستا چه اندازه بود؟!» و «اولین معلم زن در بوشهر چه کسی بود و تاریخ دقیق افتتاح و راه‌اندازی این مدرسه چه زمانی بوده است؟» باشد.

وی یادآور شد: پیشینه نخستین آموزش نوین دختران و تکاپوهای اقلیت‌های مذهبی چون ارامنه و یهودیان در بوشهر نیز جای کاری جدی و همه‌جانبه دارد و حرف‌ها برای گفتن و روایت کردن. در ایامی که سرگرم تألیف کتابی در باب تاریخ زندگی و احوالات و کارنامه آموزشی و ژورنالیستی بانو شوکت خانم سلامی بودم، حس کردم باید چنین تاریخی را تدوین و تحلیل کنم.

وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود اشاره کرد که ادبیات دیگر حوزه‌ای است که نقش و حضور زنان در آن گم مانده است؛ آن‌قدر گم که ریشه‌های اولیه سرایش شعر زنان در ایران به یکی از دغدغه‌های فکری و پژوهشی من در سه سال اخیر مبدل شد.

مؤلف کتاب «سدیدالسلطنه و مطالعات زنان خلیج‌فارس در عصر قاجار» ادامه داد: برای رسیدن به اولین زنان شاعر ایران راهی راه تاریک، پر از دست‌انداز و مبهمی شدم و در این زمینه برای یافتن سرنخی، ده‌ها تذکره، سفینه، جُنگ، کشکول، مجموعه و... را گشته یا تورق عمیق کردم.

یاحسینی با بیان اینکه در خلال تحقیق و تفحص متوجه شدم پژوهشی علمی و آکادمیک درباره تحلیل محتوایی و زمینه و زمانه نگارش این کتاب جزوه مانند؛ اما دوران‌ساز و مهم به زبان فارسی صورت نگرفته و تا امروز به طبع نرسیده است، افزود: همچنین دریافتم که ویراست دوم «جواهرالعجایب» نوشته فخری هروی (قرن دهم هجری) در داخل ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته و جای یک چاپ مستقل و منقح از آن خالی است.

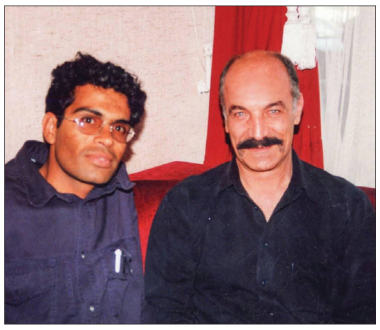
وی تأکید کرد: بنابراین خودم دست به کار شدم تا کتابی را با عنوان «تأملاتی در باب نخستین تذکره زنان پارسی‌گو» در شرح این کتاب کم‌حجم به رشته تحریر درآورم. در خلال مطالعه آن، متوجه شدم که این کتاب کوچک، اتفاقی بزرگ رقم زده است؛ تدوین نخستین تذکره اختصاصی شعر زنان پارسی گو و آن هم پس از هشت قرن که از تاریخ ادبیات جدید ایران (فارسی دری) سپری شده بود! در ادامه، برای این کار، خودم را ملزم دانستم تقریباً تمام آثار منتشر شده این شعرشناس و شاعر هراتی را فراچنگ آورده، گاهی به دشواری و جست‌وجوی بسیار و آن آثار را به دقت از اول تا آخر بخوانم.

یاحسینی گفت: حدود سه ماه، تمام‌وقت «جواهرالعجایب» و دیگر آثار فخری هروی را خوانده و ده‌ها کتاب دیگر را نیز مطالعه یا تورق عمیق کردم. در همین راستا بود که دو چاپ داخل و خارج از کشور از این اثر مهم، جواهرالعجایب، در تاریخ تذکره‌نویسی زنان را به‌دست آورده و با هم سنجیدم. متوجه شدم که از این اثر دو ویراست مختلف و متفاوت در دست است که هر ویراست نیز نسخه‌های خطی متفاوتی دارند! نسخه‌های خطی ویراست اول و دوم در کتابخانه‌های مختلف دنیا پراکنده است. از این روی، یک نقد انتقادی با نام «تأملاتی در باب نخستین تذکره زنان پارسی گو» بر آن نوشتم و به دلیل گمنامی و غربت زنان ایرانی در منابع ادبی ایران اشاره کردم.

این نویسنده و تورخ جنوبی یادآور شد: نگارش این کتاب به پایان رسیده است و با توجه به این‌که این کتاب، نخستین اثری است که با نگاهی مطالعاتی و تاریخی سیر شکل گیری نخستین تذکره زنان پارسی‌گو را روایت می‌کند، تمایل دارم که در یکی از انتشارات مرکزنشین که در حوزه ادبیات و شعر به طور تخصصی فعالیت می کند، منتشر شود.

سعید راد هم رفت

حسن غلامی



سال ۱۳۶۲ که هیچ امکاناتی برای دیدن فیلم نبود، عباس و عبدالله؛ برادران خوبم، مرا با خود به جهاد سازندگی کنگان پیش علی مطهری مرد بزرگ فرهنگی آن روزگار و شاعر بسیار صمیمی، برای دیدن فیلم «سفر سنگ» مسعود کیمیایی با بازی جاودان سعید راد بردند. علی مطهری فیلم را با چای به ما نشان می‌داد، پرده که سیاه شد من ناراحت شدم که چرا فیلم تمام شد. عشق به سینما مرا وادار کرد که ده بار دیگر «سفر سنگ» را ببینم، به علی گفتم آیا می‌شود روزی سعید راد را ببینم؟!

عشق به سینما برایم معنی دیگر داشت.

شدم عاشق واقعی سینما و زندگی من همراه شد با خاطره و عشق به؛ قهرمان، فیلم، سالن سینما، کارگردان، مجله فیلم، کیوسک بلیت فروشی، صف جشنواره فجر، پوستر فیلم‌های قبل از انقلاب، آنتونی کویین، فیلم‌های هندی، شعله، موزه سینما، کلاه قرمزی، ساندویچ تخم‌مرغ با پیاز و جعفری، لاله‌زار، اسکار اصغر فرهادی، قهوه‌خانه سرخ‌جامگان، فردین، عکس‌های اخم‌آلوی آل‌پاچینو همه کافه‌ها، سیگار دست گرفتن همفری بوگارت، آرشیو مجله ستاره سینمای برادرم، نوار وی‌اچ‌اس، دانلود با اینترنت کم سرعت، موسیقی فیلم از کرخه تا راین، علی مطهری و جهاد سازندگی کنگان، سینمای عصر جمعه، نقد چهار، تفنگ بادی و عکس خواننده‌ها، ویجی، سینما رکس. بازار سیاه بلیت، جک و رز تایتانیک، فریدون جیرانی و هفت، روسری نیکی کریمی تو عروس، بروس‌لی و میدان انقلاب، نداشتن پول برای خریدن هفته نامه سینما، کلاس‌های بازیگری پارسا فیلم، کار بنایی با پدرم برای تامین هزینه رفتن به تهران، دیدن استاد شجریان، رفتن پیش استاد جلیل شهناز و استاد علی تجویدی، مصاحبه با استاد گلپا، باز ساندویچ تخم‌مرغ با مرحوم رضا قاسمی همشهریم در تهران، خرید عکس‌های قدیمی از دکانی در خیابان کارگر جنوبی برای خودم و برادرم روح‌الله، ویژه‌نامه جمعه سروش، اکران بلمی به سوی ساحل و زرد قناری، چارلی چاپلین، تشییع جنازه زنده‌یاد فردین به همراه جهانگیر اژدری و علیرضا غلامی، سینما کانون و ناصر تقوایی و عباس کیارستمی و...

سال‌ها بعد از دیدن «سفر سنگ»، یعنی سال ۱۳۸۲ در سینمای اجتماعی آبادان در کنار دکتر خسرونشان با مردی روبرو شدم که عشق من بود؛ او سعید راد بود. با هم در آبادان قدم زدیم. بعدها در شهر جم برای دیدن بازی پرسپولیس آمده بود، من مجری بین دو نیمه بازی بودم و در استادیوم از او تقدیر کردم. بعد از بازی، عکس سال ۸۲ آبادان را نشانش دادم، گفت: «آخی چقدر پیرشده‌ام»، و من بغلش کردم.

سعید راد هم رفت، مادرم هم چند وقت رفته است و کم کم مثل این‌که رنگ‌های قشنگ این زندگی دارند می‌روند.

خاطرات فرهاد امینی بازیکن پیشین ایرانجوان و پیشکسوت فوتبال تهران و بوشهر(۱)

سرنوشت، مرا به بوشهر عزیز کشاند



سلام با عشق به شما و همه همکاران گرامی‌تان در هفته نامه وزین نسیم جنوب و خوانندگان فهیم‌تان، من فرهاد امینی فرزند سید احمد امینی، متولد ۱۳۲۸ تهران، متأهل دارای دو فرزند پسر به نام‌های محمد امین (دکترای معماری از فلورانس ایتالیا) و ایمان (دکترای آی تی از استرالیا)، همسرم لیلا برزگری (دکترای بالینی از دانشگاه رودهن)، هستم.

علاقه به فوتبال از کودکی

ازکودکی در خانه پدری واقع در ابتدای محله نظام‌آباد تهران به گفته مادرم و خاطرات‌شان، چون حیاط ما بزرگ بود و حوض بزرگی هم در وسط حیاط قرار داشت و دور و بر آن پر از گلدون‌های شمعدونی بود و من هم فرزند نخست بودم و مورد توجه، با ابتکار مادر با جوراب‌های پدر و با حوصله توپ‌های کوچکی می‌ساخته و زیر بغل مرا می‌گرفتند و تاتی تاتی مرا به جلو می‌بردند و زمانی که پای من به توپ جورابی می‌خورد مادرم کیف می‌کرد و قهقه و من نیز همزمان می‌خندیدم، و این سرگرمی و تمرین آن‌قدر روزها تکرارشد که برای مادر و فرزند عادت و زمان خوشی را دربرداشت، تا این‌که در سه سالگی من با اراده ضربه می‌زدم و ذوق‌کنان می‌خندیدیم وخلاصه در چهارسالگی و پنج سالگی درحیاط خانه با توپ‌های بهتری چون پرتقال وسیب و نارنج و در نهایت توپ ماهوتی و لاستیکی و پلاستیکی آن‌قدر تبحر پیدا کردم که در بازی‌های کوچه و محله و منطقه معروف شدم وزین پس در دبستان که حیاط مدرسه بزرگی بود و فضای مناسب با توپ پلاستیکی، در سن هفت سالگی کاملا آشنا و عاشق توپ شدم.

پیوستن به باشگاه دیهیم علی دانایی‌فرد در سیزده سالگی

۳- در زمان‌های قدیم تهران آن‌قدر مثل امروز بزرگ وشلوغ و پر جمعیت نبود، شاید ده دوازده تا محله بود و همگی دارای زمین‌های فوتبال و هر ساله در محلات تهران، کاپ‌هایی برگزار می‌شد که تعداداشان هم بیش از ده تا نبود، ولی کسانی که این مسابقات را برگزار می‌کردند، شناخته شده و از اهالی ورزش و انسان‌های شریف و پاک و دارای اعتبار بودند و همگی مورد اعتماد.

من در محله خودمان در سن سیزده سالگی معروف شده بودم و دارای شهرت و محبوبیت و یک گلزن حرفه‌ای، نخستین بار با رخصت از پدرم در تیم محله‌مان درکاپ قو که استاد علی دانایی‌فرد بانی و برگزارکننده‌اش بود، شرکت کردم، زمین بازی در استادیوم امجدیه بود، زمین خاکی سمت چپ درب ورودی خیابان مفتح فعلی دورتادور زمین شمشاد بود. من در آن بازی چنان به چشم آمدم و درخشیدم که استاد علی دانایی‌فرد بعد از اتمام مسابقه، از پدرم اجازه گرفت و اسم مرا یادداشت کرد و خواهش کرد که دیگر در مسابقات کاپ قو شرکت نکنم و آدرس باشگاه دیهیم در انتهای خیابان نظام آباد را داد و از پدرم خواست که در تمرین تیم آن‌ها شرکت کنم، پدرم قطعی جواب نداد ولی متقاعد شد که حتما مرا در روز تمرین به آن محل ببرد و خلاصه من در یک روز سه‌شنبه ساعت پنج به اتفاق پدرم به آن زمین مراجعه کردیم و آن‌قدر با استقبال مواجه شدیم و خوشم آمد و در آن بازی و تمرین درون تیمی با پیراهن تیم دیهیم که راه راه بود و شماره‌اش هم به انتخاب من هفت بود، خوب بازی کردم که نخستین مربی‌ام زنده یاد علی آقا دانایی‌فرد شدند که در پیشرفت و درخشش من در مستطیل سبز بعد از مادر و پدرم حق بزرگی به گردن من دارند.

بعد از تیم دیهیم در تیم‌های نگهبان و افسر سال۱۳۴۶ برای مدت کوتاهی در مسابقات غیر رسمی در شهرستان‌ها در تیم تاج و سپس چند بار مستر رایکوف مرا دعوت کرد و نام مرا درلیست خود یادداشت کرد وبه اردو فرا خواند، اما هرگز پدرم موافق خوابیدن یک شب ما بیرون از خانه نبود. چون معتقد بود سن و سال من نسبت به بقیه کمتر بود و در اردوهای طولانی چند روز دور از خانواده و ایشان هرگز پذیرا نبودند.

چگونگی پیوستن به تیم تاج تهران

از نوجوانی در تیم محله خودمان (نظام آباد) که تعداد بسیاری از بازیکنان بزرگ را پرورش داده بود و دارای زمین‌های خاکی بسیار بود که نزدیکترین آن به خانه پدریم، باغ بزرگی بود که چند زمین در آن‌جا وجود داشت و بخاطر درختان کاج که لانه کلاغ‌ها بود به باغ کلاغ‌ها معروف شده بود، در این زمین بازیکنان ملی بزرگی رشد و پرورش یافتند و از این محله به تیم‌های باشگاهی و سپس به تیم ملی راه یافتند، آقا مصطفی عرب، ناصر خان ابراهیمی و آقا مهدی کشاورز دروازه‌بان ملی و امیر خان زرندی و عباس آقا کردنوری و بسیاری دیگر چون من که بخاطر سن کم در تیم دوم محله‌مان به مربیگری ناصرخان حجازی و بعدها در باشگاه دیهیم به مربیگری استاد علی آقا دانایی‌فرد و سپس در زیر مجموعه تاج و در سال۱۳۴۶ به اتفاق دوست عزیزم آقا مهدی حاج محمد هر دو از دیهیم به تیم بزرگ تاج رفتیم که خود داستانی طولانی دارد، آقا مهدی حاج محمد بازیکن چپ پای تکنیکی در حال حاضر سخت بیمار است و نیاز به دعای خیر همگی به ویژه خوانندگان گرامی هفته نامه وزین نسیم جنوب دارد.



منتخب تیم فوتبال تاج و دیهیم- نماینده تهران در مسابقات قهرمانی کشور- سنندج ۱۳۴۴

ایستاده از راست: عباس کرد نوری – حسین بشرنواز – ابراهیم یحیائیان – احمد رفیعی – فرهاد امینی – علیرضا فریور – عزت جان ملکی – مهدی ابو طالب.

نشسته از راست: حسین قاضی شعار – ناصر ابوالصدق – عباس ترکان – مهدی تهرانی – احمد منشی‌زاده – مهدی حاج محمد – حسین عصیانی

رفتن به تیم برق و راه آهن تهران

با آمدن منصور خان امیر آصفی و پادرمیانی ناصر خان ابراهیمی و ایرج خان قلیچ خانی، به برق تهران رفتم و بازی‌های خوبی هم انجام دادم و مورد توجه تیم‌های دارایی و عقاب و راه‌آهن قرار گرفتم. یک سال هم در تیم خوب راه‌آهن بازی کردم و بازیکنان بزرگی داشتیم که گربه سیاه تیم‌های بزرگ بودیم.

در سال۱۳۵۲ در تیم آتش‌نشانی به مربیگری علی آقا کاظمی و اصرار مرحوم مجید خان روستا دروازه‌بان ملی که در تیم دبیرستان ادیب بودیم و از بازیکنان بزرگی چون پرویز خان قلیچ‌خانی و جعفرخان کاشانی و پرویزخان میرزاحسن و آقامهدی مناجاتی و آقا مرتضی شرکاء و آقامهدی کشاورز دروازه‌بان بزرگ ملی بهرمند بودیم و در آن سال تیم فوتبال دبیرستان ادیب رتبه نخست آموزشگاه‌های تهران شد.

مصدومیت جدی در بازی‌های در مسابقات دانشگاه‌های کشور

مسابقات دانشگاه ها در سال ۱۳۵۲ در شهر تبریز در دانشگاه پهلوی برگزار شد، درآن سال بهترین بازیکنان تیم ملی کشور، چون پرویز خان قلیچ‌خانی و ناصرخان حجازی و خیلی‌ها در دانشگاه‌های مختلف تحصیل می‌کردند و تیم ما دارای چند بازیکن ملی بود و روز بازی ما (مدرسه عالی ترجمه) با دانشگاه ملی یک بر صفر جلو بودیم و در یک صحنه، من از قلب دفاع آن‌ها فرار کردم و نزدیکی‌های هجده قدم بودم که دیگر چیزی نفهمیدم و زمانی به هوش آمدم که خود را روی تخت بیمارستان دیدم و همه بازیکنان به عیادتم آمده بودند.

بعدها دوستان گفتند در آن صحنه بازیکن بااخلاق و بسیار باشخصیت آقای سهام الدین میرفخرایی از پشت سر تکل زده و من سرنگون شدم و پارگی رباط تحتانی و جابجایی چند مهره کمرم که به عمل انجامید و گچ هم از زانو تا کمرم گرفتن و استراحت مطلق و با هواپیما مرا به تهران منتقل کردند و برای این‌که پدر و مادرم شوک نشوند، برادرم مرا مستقیم به خانه مادر بزرگم در محله نارمک برد و خلاصه پس از یک‌ماه با مشورت دوستان و راهنمایی استاد ورزش و مدیر مدرسه عالی ترجمه جناب آریانپور، قرار شد برای اقدام به معافیت پزشکی با آن شرایط و وضعیتم به نظام وظیفه مراجعه کنم و سپس برای ادامه تحصیل مجدد به دانشگاه برگردم. وقتی برای معافیت اقدام کردم، مورد قبول واقع نشد و چون من قبلا چند واحد آمار خوانده بودم مرا به پایگاه سپاه بهداشت قسمت آمار فرستادند.

سرنوشت، مرا به بوشهر عزیز کشاند

این‌گونه بود که سرنوشت مرا به بوشهر عزیز کشاند و مستقیم به پایگاه آمار بوشهر در سپاه بهداشت بوشهر اعزام کردند.

من از تهران بخاطر این‌که بازیکن فوتبال بودم با عده‌ای از دوستان ورزشکار بدون هیچ شناختی از بوشهر، در سال۱۳۵۲ عازم بوشهر شدیم و خود را به سپاه بهداشت در خیابان سنگی روبروی کلانتری یک بوشهر معرفی نمودیم.

دوستانی که با من به بوشهر آمدند و حقیقت بیشتر بخاطر من، همگی ورزشکار بودن: واهیک مینائیان، حمید حقی، حمید کاکاوند، رضا رئوفی و عباس دوستدار که بیشتر در بیرون از شهر بوشهر مانند بنه‌گز، چاهکوتاه، اهرم، خورموج، کاکی، محمدعامری، دلوار، ساحل رزمی، آبپخش، دهکهنه، کلمه و سیماکان و... مشغول بکارشدند.

به هر روی چون من و واهیک مینائیان هرجا اعزام می‌شدیم قبلا می‌گفتیم فوتبالیست هستیم و دوست داریم کنار هم باشیم، زمانی‌که خود را معرفی می‌کردیم، مورد توجه و احترام قرار می‌گرفتیم، ما را به پایگاه سپاه بهداشت بوشهر که از قبل نام مرا ارسال کرده بودند، اعزام و معرفی کردند.

روزهای نخست ورود به بوشهر در سال ۱۳۵۲

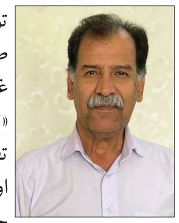
وقتی در سال۱۳۵۲ به بوشهر آمدیم چند روز در بدترین مکان در مسافرخانه‌ای بنام کسری که فقط نام زیبایی داشت و بس و دیگر هیچ، اسکان یافتیم. آن‌قدر مکان بی‌کیفیت و کثیف بود که فقط زمانی‌که خسته و در حال بیهوشی بودیم جهت خوابیدن و بعد از روی ناچاری در یک اطاق شب را تا صبح سر می‌کردیم و سحرگاه به کنار دریا و سپس برای صرف صبحانه به قهوه‌خانه عبدل جنب مهمان‌پذیر پارس و ساعتی بعد در کوچه پس کوچه‌های بوشهر و بازار و خیابان‌های اطراف مسافرخانه کسری و محله‌های قدیمی و ظهر هم درکافه‌های کوچک با غذاهای خوشمزه، زمان را سپری می‌کردیم و منتظر بعدازظهر و یک محل جدید برای تمرین فوتبال و بعد به دریا و یا همان ساحل قدیمی که یک تنه درخت پیر داشت و رختکن ما هم بود. شاید بهترین خاطره‌ام همان مکان باشد که چون یک هتل هفت ستاره بود، یک روز کامل را به عشق چای و نوشابه و غذای مردی زحمت کش و با اخلاق سپری می کردیم و در نهایت با شکم سیر به سمت خوابگاه می‌رفتیم.

بعدها با مهمان‌پذیرهای تهران و پارس و رجبی آشنا شدیم و یک دور کامل هم آن‌جا بودیم و یواش یواش راه و جا و تفریحگاه و سینما فانوس را هم بلد کردیم و هفته دوم در شهر بوشهر با مردمان خونگرم و مهربان و با معرفت، احساس خوبی پیدا کردیم و روز و شب خود را با بهترین شکل برنامه‌ریزی و تمرین فوتبال و دریا و سینما و استراحت می‌گذراندیم. (ادامه دارد...)

کافه موسی و علم کوتی در بوشهر

ابراهیم بشکانی





تو چله گرمای تابستون باید صبر می‌کردی تا نزدیکی غروب تا به گفته بوشهری‌ها «تک هوا بِشکنه» بعد برای تفَریح از خونَه بیرون بیان که اونم اهالی بوشهر مخصوصاً چهار محل، یا به طرف دروازه شهر می‌رفتند تا ضمن قدم زدن در خیابان نادر و صفوی، سری هم به قهوه‌خونه‌ها بزنند و با نوشیدن چای و کشیدن قلیونی خستگی بدر کنند و اگر خریدی هم دارند انجام بدهند، یا به طرف دریا و مجسمه می‌رفتند چون تنها پارک شهر و محل تفریح اون زمان که گل و گیاهی و چمنی کاشته بودند، همین کنار مجسمه بود که بعد از عمارت امیریه (شورای شهر کنونی) به طرف کارخانه یخی زارعبدالله وزیری و روبرو اداره غله یا قند و شکر سابق شروع می‌شد و تا آب انبار قوام و شیر و خورشید و اداره پست و تلگراف ادامه داشت، البته اولین پارک یا تفریحگاه درختکاری شده بوشهر باغ ملی بود، پشت مسجد فیل (امام حسن) تا غرب دبیرستان سعادت که روی قبرستان قدیمی بوشهر بنا شده بود و به اون آگوجیکا می‌گفتند (مقبره آقا کوچیک بلادی برادر کوچکتر آیت‌الله سیدعبدالله بلادی که بهش آقا کوچیک یا آگوجیک می‌گفتند در آن‌جا قرار داشت) که بعداً بیمارستان ۱۷ شهریور روی آن بنا کردند.

مجسمه شاه نزدیک ساحل قرار داشت و اطراف آن سه تا شیر سنگی و حوض و فواره‌ای قرار داشت. طرف شرق مجسمه میدانی بود که در شمال میدان بیمارستان بسیار زیبایی (مریض خونه سابق) در دو طبقه ساخته شده بود و در شرق میدان ساختمان رائین معروف به غلامحسین پیانو نماینده شرکت کشتیرانی «پی اند او» قرار داشت که در زیر ساختمان داروخانه‌ای بالا جا با پله‌هایی از دو طرف دائر بود که دارو مستقیما از انگلیس وارد آنجا می‌شد. جنوب اونهم کنسولگری بریتانیا در عمارتی بنام عمارت کوتی قرار داشت و به همین خاطر به کل این محل محله کوتی می‌گفتند.

مجموعه عمارت کوتی شامل سه حیاط و هشت درب ورود و خروج و تعداد زیادی اطاق در دو طبقه ساخته شده بود که در قسمت ضلع جنوبی آن کلیسای ظهور مسیح قرار داشت، در ابتدا این عمارت مقر کمپانی هند شرقی انگلستان بود و بعدها محل استقرار نایب کنسول انگلیس در بوشهر شد که پس از ملی شدن صنعت نفت و رفتن انگلیسی‌ها از بوشهر، قسمتی از آن به عنوان اداره دارایی و قسمتی به عنوان اداره کشاورزی مورد استفاده قرار گرفت.

اما جنوب مجسمه کنار خیابان به فاصله چند متری آقای موسی یاقوت‌زاده معروف به موسی سیاه کارمند اداره دارایی تعدادی میز و صندلی چوبی گذاشته بود که بهش کافه موسی می‌گفتند، عصرها تا پاسی از شب افرادی از چهار محل برای تفریح و سرگرمی به اونجا می‌آمدند و با نوشیدن نوشابه‌هایی چون پپسی و کانادرای و شوئپس پرتغالی و شربت ویمتو و آبلیمو و عرقیجات استراحتی می‌کردند و با دوستان و رفقا دیدار و گپ و گفتی می‌زدند و از هر دری سخنی می‌گفتند.

اون روز عصر من طبق معمول همه روزه دریس کردم و از خونه زدم بیرون و از کوچه کنار ساختمان هوشنگ ملکمی و کارخانه یخی وارد خیابون شدم و از طرف دریا رفتم به طرف کافه موسی کنار مجسمه، سر راه تقریبا روبروی مریض خونه کنار بُلت دریا (دیواره)، دی رُوشو بساط باقلا (باقله) گرمکش رُو انداخته بود و همین‌طور که روی زمین پهن کرده و نشسته بود و پُک‌های عمیقی به قیلونش می زد، با زن و دخترایی که دور و برش جمع شده بودند گرم صحبت کردن بود. وقتی به عامو موسی رسیدم سلامی کردم و رفتم کنار صندوق یخیش که بیرونش از جنس تخته پنج لا و داخلش از پلیت سفید ساخته شده بود، و به عنوان یخچال استفاده می‌کرد، نشستم. عامو موسی از همسایگان قدیمی ما بوده و زمانی‌که روبروی مطب دکتر طبیب اول کوچه مسجد کوتی جنب خونه آرام می‌نشستند خانواده ما هم تو همون ساختمان همسایشون بودند.

عامو موسی دوتا شربت ویمتو خنکی زد و تو سینی گذاشت و برد رو میز جلوی دو نفری که روی صندلی نشسته بودند گذاشت. اون دو نفر یکیش آقای خلیل ابراهیم‌زاده کارمند شهرداری بابای محمود ابراهیم‌زاده بود و دیگری آقای محمود گشمردی کارگشای دادگاه که هردو با یک تیپ خاص اصیل بوشهری، کت و شلوار و پیراهن سفید تابستونه به تن، کلاه سفیدی هم بر سر داشتند و ضمن ور رفتن با عصای خود گرم صحبت کردن بودند.

دیری نگذشت که آقای عبدالرحیم جعفری روزنامه‌نگار بوشهری، قدم زنان از دور پیداش شد و آمد و بعد از سلام علیکی ضمن نشستن روی صندلی دستور یه لیوان چهار مشت عرق خنکی داد. تو همین موقع عامو موسی صدای من زد و با اشاره دست به طرف ساختمان لنگر که همان نزدیکی بود کرد و گفت: «بدو برو کنار او دیوار کو تو اون صندوق که اونجان یه چکشیه وردار و بیار.»

ساختمان لنگر قبلاً زمینی خاکی بود درست روبروی اداره دارایی سابق به متراژ ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر مربع از جنس گل فشرده قرمز رنگی که زمین بازی تنیس انگلیسی‌ها بود که در سال‌های ۳۷ الی ۳۸ در آن مکان کافه بار و رستوران لنگر ساخته شد، ولی در زمان انقلاب آن‌جا را به آتیش کشیدند و بعد از چند سال آقابزرگ بلادی فرزند مرحوم ابوالمکارم بلادی ملک اون را خریداری کرد و مجدداً به رستوران تبدیل گردید.

من رفتم و چکش رو آوردم و دیدم آقای علی اکبر کبگانی مربی تیم فوتبال ایران جوان کنار آقای جعفری نشسته، و اشاره‌ای به ساختمان لنگر کرد و گفت: «یادش بخیر چقدر تو این زمین تنیس بازی کردیم و سرگرم بودیم.»

در این لحظه عامو موسی رو به آقای جعفری کرد و گفت: «میگما عبدالرحیم جریان علم کوتی سیمون نگفتی چه بیده؟»

آقای جعفری در حالی‌که آخرین قطره شربتش در گلو پائین می‌داد، گفت: «چشم امروز میگام» و شروع کرد به تعریف کردن و این‌طور گفت: «قبل از جنگ جهانی دوم زمانی‌که انگلیسی‌ها در ایران قدرت داشتند، نمایندگی سیاسی دولت بریتانیا در بندر بوشهر دکل قطور و بلندی در وسط همین میدون، درست روبروی در ماشین‌رو یا کالسکه‌رو کنسولگری تو زمین فرو کرده بودند و پرچم پته پهنی بالاش نصب بود که صبح تا پسین باد افشان می‌شد و اهالی مخصوصاً سیاسیون از این قضیه خیلی ناراحت بودند. پائین دکل هم سه تا پله مدور ساخته بودند و دور تا دور پله‌ها با حصار آهنی محصور کرده بودند. در وسط دکل هم دو تا چراغ یکی سرخ و دیگری سفید با شیشه ذره بینی قوی نصب کرده بودند که با نفت کار می‌کردند و راهنمای کشتی‌ها بودند و از مسافت زیادی ساحل و کنسولگری مشخص می شد. بوشهری‌ها این دکل را به اسم علم کوتی می‌شناختند و براشون افت داشت و ازش نفرت داشتند.

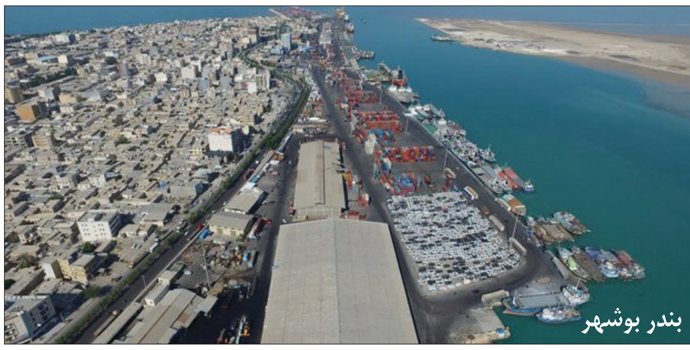
تو این لحظه عامو موسی تو حرف آقای جعفری پرید و گفت: «پس سی همی وقتی دعوایی بین بوشهری‌ها در می‌گرفت و فحش ناسزایی می‌خواستند بدن، علم کوتی به هم حواله می‌دادند» که همه زدند زیر خنده.

سپس آقای جعفری ادامه داد: «قبل از جنگ جهانی دوم بعد از مذاکرات زیادی که بین دولت ایران با دولت انگلیس انجام شد، نصف دکل پرچم را بریدند و بردند بالای کنسولگری و آن‌جا پرچم نصب کردند. چون طبق قانون فقط محوطه داخل سفارت یا کنسولگری خاک اون کشور محسوب می‌شود و می‌توانند پرچم خود علم کنند. اما نیمه دوم دکل به بهانه فانوس‌های دریایی که راهنمای کشتی‌ها می‌باشند بیرون نمی‌آوردند. در اوایل جنگ جهانی دوم زمانی که سرجفری پرایر جنرال کنسول انگلیس در بوشهر بود، فرماندار بندر بوشهر آقای سیدمیرعلی ظهیر همایون که مردی دلیر و وطن‌پرست بود به نمایندگی سیاسی دولت بریتانیا دستور داد که نیمه دوم دکل را از زمین بیرون بیاورند و در این رابطه مذاکراتی انجام داد ولی آن‌ها به این خواسته مشروع توجه نکردند و بالعکس سخت از فرماندار رنجیده و ناراحت شده بودند.

فرماندار که چنین دید به شهردار وقت بوشهر آقای اسماعیل نواب دستور داد که فورا به کمک کارگران اداره بندر و رفتگران شهرداری، دکل را بیرون بیاورند. شهردار شجاع بوشهر هم با عده‌ای کارگر به سرپرستی خودش چند روزی مشغول شد تا توانست نرده‌های آهنی را ببره و پله‌ها را خراب کنه و دکل را از بن بیرون بیاورد و تحویل ماموران کنسولگری بدهد. این کار باعث شد فرماندار ظهیر همایون مورد غضب انگلیس قرار بگیره و نامش در بلک لیست انگلیسی‌ها نوشته شود. هر ساله جشنی به مناسبت تاجگذاری پادشاه انگلیس در کنسولگری برگزار می‌شد که در آن جشن همه افراد کشوری و لشکری و بزرگان شهر دعوت می‌شدند، آن سال هم جشنی برپا شد و انواع و اقسام غذاهای ایرانی و فرنگی و محلی همراه با انواع نوشابه‌های الکلی و غیرالکلی از اسکاچ ویسکی تا عرق خرمای دو آتشه عذرا کلیمی روی میز بزرگی توی سالن برای مهمانان چیده بودند. پس از صرف شام در حالی که چند مطرب کلیمی گوشه سالن در حال نوازندگی و خوانندگی بودند، دختری هم با لباس مخصوص می‌رقصید، مهمانان هم سرخوش و شاد با کف زدن محفل و گرم کرده بودند که ناگهان ظهیر همایون حالش بهم خورد، دلش درد گرفت و رنگ از رخسارش پرید و بی‌حال و بیهوش گوشه‌ای افتاد. سریع او را به درمانگاه کنسولگری در همان جا منتقل کردند ولی تلاش‌های دکترهای ایرانی و انگلیسی افاقه نکرد و او جان به جهان آفرین تسلیم کرد و فوت نمود. بعد از آن جسدش توسط کل سلمان مامور شهرداری به عمارت امیریه یا همان فرمانداری انتقال داده شد و در سالن تحتانی که اداره شهرداری بوشهر محسوب می‌شد گذاشتند، تا فردا صبح که اهالی بوشهر باخبر شدند و پیکر او را با تشریفات خاص رسمی و نظامی از فرمانداری تا امامزاده عبدالمهیمن تشریح نمودند و در جوار امامزاده به امانت گذاشتند تا بعد از چند ماه فرزندان او جسد را تحویل و به تهران منتقل نمودند، در حین تشییع هنگامی که تابوت به مقابل کنسولگری رسید جنرال کنسول سرجفری پرایر و کنسول وابسته نظامی بریتانیا در بندر بوشهر در حالی که لباس رسمی تشریفات خود را پوشیده بودند به همراه پرسنل کنسولگری به جنازه فرماندار که بر دوش مردم حمل می‌شد ادای احترام و تعظیم کردند و به دنبال تابوت مسافت زیادی پیاده راه پیمودند و چنان خود را اندوهگین نشان می‌دادند که از مرگ یک مامور عالی رتبه دولت ایران غم زده و اندوهگین هستند در صورتیکه پزشکان همگی علت مرگ مسمومیت با سم به علت خوردن غذای مسموم اعلام کرده بودند.

داستان که به اینجا رسید آقای خلیل ابراهیم‌زاده سری تکان داد و گفت: «بله بوا بله هرچه بدبختی کشیدیم از این انگلیس نامرده»، آقای گشمردی هم به کمک عصا از جای خود بلند شد و گفت «پاشو، پاشو بریم که شو شد»، در این هنگام صدای بوق بوق ماشین‌های دنبال عروس بلند شد که طبق رسم بوشهری‌ها عروسی آورده بودند تا به دور مجسمه بگردونند و سپس به خونه بخت ببرند.

توضیح :شادروان عبدالرحیم جعفری روزنامه‌نگار بوشهری که در سن ۷۸ سالگی در سال ۱۳۸۰ درگذشت از مبارزان و اصحاب با سابقه مطبوعات در بوشهر بود که چندین دهه فعالیت مطبوعاتی با نشریات متعددی چون روزنامه‌های گلستان، بهار ایران، پیک خجسته چاپ شیراز و هفته نامه‌های ندای جنوب، عرشه، پست خلیج و سنگلاخ همکاری داشت و سردبیری پست خلیج و دریاکنار چاپ بوشهر به عهده او بود هم زمان با روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و چندین روزنامه دیگر در تهران هم همکاری داشت. یادش گرامی و روحش شاد



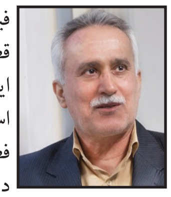
هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
دبیر هئیت تحریریه: نسیم فقیه
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

دردسرهای فیلترینگ

دکتر امان الله شجاعی



فیلیترینگ؛ داستان و حال و قصه اذیت و آزار برای مردم ایران و به ویژه جوانان عزیزی است که به کار و کسب در فضای مجازی مشغولند.

دردسرهای فیلتر کردن فضای مجازی، از توان زبان و قلم خارج است.

آنان که در این کاسبی به سودهای کلان می رسند، به چند شرکت وابسته به افراد بسیار صاحب نفوذ، محدود می‌شوند. ولی در عوض، کل مردم ایران در حال ضرر دادن برای سود فراوان آن گروه‌اند کند.

در این رابطه از هر چهار نماینده محترم مردم استان بوشهر می‌پرسم؛ آیا از فیلترینگ راضی هستید؟ اگر راضی نیستید، چه اقدامی خواهید کرد؟



قسمت کوتاهی از رمان در دست انتشار «تو هم همینطور» از حسین پورصفر

انتقام گرفتن از این دنیا



رومن گاری در رمان «خداحافظ گاری کوپر» می‌نویسد هر قدر عقاید کسی احمقانه‌تر باشد کم‌تر باید با او مخالفت کرد. در مورد او وضع فرق می کرد. مشکل بود بفهمی بر چه چیز اختیار دارد. خیلی چیزها را می توانست عمیقا درک کند.

اگر از او می پرسیدی خیال این همه سال چه گلی به سر تو زده...

طوری که با او همدردی کنی می گفت: فقط یک بی درد الدنگ می تواند واقعی فکر کند.

منظورش این بود که نمی‌تواند مثل ماشین صرفا سوخت قورت بدهد و انتظار بکشد. این بده بستان در شان موجودی که اشرف مخلوقات بود نمی‌دانست.

این را برای اشرف مخلوقات حتا ننگ می‌دانست. حاضر بود دیوانه بمیرد و به این ننگ تن ندهد.

دلش پر می زد برای دنیای دیگری. نه این که دنبال آسایش و رفاه و از این حرف ها باشد. اتفاقا دنیایی که او به دنبالش بود خیلی شکننده و بی‌رحم بود. قط دنبال دنیای دیگری بود تا از این دنیا انتقام بگیرد. از هر راهی برایش فرقی نمی‌کرد. همین که از این دنیا انتقام می گرفت برایش کافی بود. آن وقت حسابش را با زندگی تسویه کرده بود. غیر از این می شد زندگی کردن برایش بی‌معنا بود...

جوانان نگرانند که صدایشان شنیده نشود و مطالباتشان نادیده گرفته شود

حسین صداقت



طی روزهای گذشته در جلسات جداگانه با خانم آذر منصوری، رییس جبهه اصلاحات ایران، آقای دکتر خانیکی عضو شورای راهبری دولت چهاردهم و آقای مرعشی دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی، سعی کردیم تا مطالبات و صدای نسل جوان اصلاح‌طلب را به گوش آنان برسانیم و از آینده سخن بگوییم، آینده‌ای که متعلق به جوانان است، جوانان این سرزمین کهن. جوانان، آینده‌سازان ایران هستند و معتقدیم که باید در تصمیم گیری‌های کلان کشور نقش فعال‌تری داشته باشند.

به آنان گفتیم ما این‌جا هستیم تا صدای نسلی باشیم که در تب و تاب تغییر می‌سوزد، نسلی که می‌خواهد ایران فردا را بسازد.

مطالبه اصلی ما در این برهه زمانی استفاده از ظرفیت نخبگان نسل جوان در کابینه دولت چهاردهم است.

اما چرا این مطالبه برای ما حیاتی است؟

۱.نمایندگی واقعی: ما نیاز داریم صدای‌مان در بالاترین سطوح تصمیم گیری شنیده شود. یک وزیر جوان می تواند نماینده واقعی دغدغه‌ها، آرمان‌ها و چالش های ما باشد. او می تواند از مشکلات بیکاری جوانان، چالش های ازدواج و مسکن، و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی ما سخن بگوید.

۲.نوآوری و خلاقیت: جوانان، موتور محرکه نوآوری و تغییر هستند. در عصر انقلاب دیجیتال و هوش مصنوعی، ما نیاز به مدیرانی داریم که زبان تکنولوژی را بفهمند و بتوانند ایران را در مسیر پیشرفت قرار دهند. یک وزیر جوان می‌تواند ایده‌های نو و راهکارهای خلاقانه را به سیستم مدیریتی کشور تزریق کند.

۳.پل ارتباطی بین نسل‌ها: این وزیر می‌تواند پلی میان نسل جوان و ساختار سنتی قدرت باشد. او می‌تواند به کاهش شکاف نسلی در عرصه سیاست کمک کند و دیدگاه‌های مختلف را به هم نزدیک سازد.

۴.الهام‌بخشی و امید: انتصاب وزرای جوان، پیامی قدرتمند به تمام جوانان ایران خواهد داد. این پیام می‌گوید که رویاهای بزرگ در سر بپرورانید، که می‌توانید به بالاترین سطوح مدیریتی کشور برسید. این یعنی تزریق امید به رگ‌های جامعه.

۵.مشارکت در تصمیم گیری‌ها: ما می‌خواهیم در تصمیماتی که آینده ما را شکل می‌دهد، نقش داشته باشیم. از سیاست خارجی گرفته تا برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی، ما حق داریم که در این تصمیمات مشارکت کنیم.

از بیم‌ها و امیدهای جوانان صحبت کردیم:

بیم‌های ما:

-ما نگرانیم که صدای‌مان شنیده نشود و مطالبات‌مان نادیده گرفته شود.

-بیم داریم که تجربه و دانش ما کافی تلقی نشود و به بهانه «جوان بودن» از مسئولیت‌های مهم دور نگه داشته شویم.

-نگرانیم که ساختارهای سنتی قدرت در برابر این تغییر مقاومت کنند.

-بیم داریم که این وعده‌ها تنها در حد شعار باقی بماند و عملی نشود.

اما امیدهای ما قوی‌تر است:

-امیدواریم که با حضور وزرای جوان، صدای نسل ما در تصمیم گیری‌های کلان کشور طنین‌انداز شود.

-امید داریم که این گام، آغازی باشد برای حضور پررنگ‌تر جوانان در عرصه‌های مختلف مدیریتی کشور.

-امیدواریم که با تزریق انرژی و ایده‌های نو، شاهد تحولی مثبت در ساختار اداری و اجرایی کشور باشیم.

-امید داریم که این حرکت، الهام‌بخش جوانان سراسر کشور شود تا برای ساختن آینده‌ای بهتر تلاش کنند.

در پایان از آنان خواستیم که صدای رسای ما باشند و این مطالبه را با جدیت پیگیری کنند. به دولتمردان بگویند که جوانان ایران آماده‌اند تا مسئولیت بپذیرند، که ما می‌خواهیم بخشی از راه‌حل باشیم، نه بخشی از مشکل.

ما می‌دانیم که این راه، راهی دشوار است. می‌دانیم که ممکن است با مقاومت‌هایی روبرو شویم. اما باور داریم که با همراهی آنان و دیگر بزرگان جبهه اصلاحات، می‌توانیم این تغییر مهم را رقم بزنیم.

ما آماده‌ایم تا با تمام توان برای تحقق این هدف تلاش کنیم. آماده‌ایم تا ثابت کنیم که می‌توانیم مسئولیت‌پذیر باشیم، که می‌توانیم نوآوری را با تجربه ترکیب کنیم، که می‌توانیم پلی باشیم میان گذشته پرافتخار و آینده درخشان ایران.

ما اینجا هستیم تا بگوییم که آینده از آن ماست، و ما آماده‌ایم تا آن را بسازیم. با هم، می‌توانیم ایرانی بهتر، آزادتر و پیشرفته‌تر بسازیم.

آب درمانی و ورزش در آب برای بانوان بوشهری

فدراسیون شنا و فدراسیون نجات غریق طرح جشنواره ملی به نام «طرح ملی بانو توانا» برای بانوان ۶۰ سال به بالا به کمک هیئت ورزش‌های آبی استان بوشهر به مدت دو ماه در ۱۶ جلسه برگزار کردند، این طرح در دو رشته یکی ورزش در آب به مربی گری ریحانه دریایی نژاد در استخر صدف و دیگری آب درمانی به مربیگری خاتون کریمی در استخر سلامت برگزار شد.



دلنوشته ای برای حسن لاوری

احمد عمویی



گر رود دیده و عقل و خرد و جان تو بمان
که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو بمان
آفتاب و فلک اندر کنف سایه توست
گر رود این فلک و اختر تابان تو بمان.

اندک شمار انسان‌هایی هستند که برای آرمان و اندیشه‌شان از همه چیزشان می گذرند حتی از خودشان، حاج حسن لاوری اینچنین بود، بی‌هیچ چشمداشتی برای دیگران قدم بر می‌داشت و بی‌وقفه برای تحقق هدف و آرمانش می‌جنگید، او این را بارها در صحنه‌های مختلف آزموده و در جنگ نیز پاهایش را برای اعتلای نام میهن و سرزمینش داده بود. تا در جبهه و جنگ بود پیشقراول ایثار و از خود گذشتگی بود و تا بعدها که رسانه‌ای داشت شمع محفل دوستان بود و رفیق گرمابه و گلستان. اگر از او خبری نمی گرفتی بی‌درنگ پیدایت می کرد، روزگارت را می‌پرسید، از هر دری سخنی می‌راند و همیشه دیدارها را تازه می کرد، بنده بارها از مصاحبت و مرافقت با آن انسان فرهیخته بهره‌مند شده‌ام.

گاهی یک تنه زحمت و سختی انعکاس واژه ها را به دوش می کشید و برای این که جامعه را سیراب از حقیقت و معنویت درونی خویشتن کند دائم عشق می‌ورزید، به تعبیر حضرت حافظ «شُهره شهر بود به عشق ورزیدن»، رنجیدن و رنجاندن در طریقتش راه نداشت. لحن گرم و گیرایش، بیان موثر و دلنشین و عبارات غالبا درهم شکسته اما لبریز از شور و هیجانش هر محفل و انجمنی را متاثر از کلام جاودانه اش می کرد.

با هر موفقیتِ دوستان و همفکرانش نقش غرور و رضایت بر پیشانی‌اش می‌نشست و اعتنایی به زخم‌هایی که خورده بود نداشت، سعه صدری داشت و روح انتقاد پذیری، هیچ چیز را برای خود نمی‌خواست و زندگی سیاسی اش همواره با فراز و فرودهایی همراه شد، بسیاری او را مامن امنی برای تظلم‌خواهی و گره گشایی از کارشان می دانستند.

حاج حسن لاوری اکنون در بستر بیماریست، یاد و نام آن مرد نازنین همواره در خاطر است، گاهی که او را فراموش می کنم بر خود نهیب می زنم که همچو او مگر چند نفر داریم؟

چند سال پیش که به مناسبتی به روستای زادگاهش رفته بودیم در طول مسیر، با هم محلی‌هایش باب سخن را گشود و از هر دری سخنی راند و دائم می‌خندید و ذکر خاطره می‌کرد، چقدر هم محلی‌هایش دوستش داشتند، علیرغم این که سال‌ها از آن‌جا رفته بود اما همچو او کسی را ندیده بودم که قلبش را این‌چنین در زادگاهش جا گذاشته باشد.

متواضع و مردم دار، به مصداق «تواضع زگردن فرازان نکوست».

خداوندا فرصت دوباره زیستن را بر آن عزیز همیشه در خاطر ببخشای. بر ما و بر همه ی دوستدارانش نعمت دوباره بودنش را ارزانی بدار.